



# مینا اسدی

الف...

لام...

میم...

آ...

مثل آیت‌الله...

آفتی که به کشتزار آرزوهای مردم افتاد...

آ...

مثل آهنگران...

«امت اسلام...

ملت نالان...

برای فتح کربلا...

پیش به سوی جبهه‌ها...»

آ...

مثل آوار...

آواری که بر سر مردم ما فرود آمد...

آ...

مثل آزادی...

آزادی،

آن گوهری که در جستجوی آن،

آواره‌ی کوچه‌های غربت شدیم

ب...

مثل بیتا...

بیتای سیزده ساله  
«مادر...  
مادر...  
نگذار مرا ببرند...»

ب...

مثل برادر

«برادر ...

برادر ...

این بچه دهنش بوی شیر می‌دهد..»

ب ...

مثل بهایی ...

«دفع شر...»

پاک کردن زمین از کفار!»

ب ...

مثل بهار آزادی ...

اعدام بیتا ...

تیرباران بهار ...

سنگسار بدری ...

مثل باران گریه‌های مردم...

ب ...

مثل بیضه

مثل بیضه‌ی اسلام

در دستمال ابریشمین نویسندگان نامه‌نویس...

ب ...

مثل به من چه مربوط است ...

مثل به من چه ...

به تو چه...

پ ...

مثل پروین ...

مثل پاهای بریده‌ی پروین ...

مثل پویا پسر پروین

که جز سلول زندان خانه‌ای نمی‌شناسد...

ت ...

مثل تیر ...

تیربار ...

تیرباران ...

تحقیر ...

توهین ...

تهمت ...

ترور...

ت ...

مثل تواب ...

توابع خجالتی...

ت ...

مثل تو که نشسته‌ای

و از وحشت می‌لرزی...

ت ...

مثل ترسی که ترا فلج کرده است...

س ...

مثل «سعید» ..

مثل سرو ایستاده ..

مثل «سعید سلطانپور» ..

- جان عاشقی که ویران شد-

س ...

مثل سانسور ...

مثل «سعیدی سیرجانی»

مثل سنگ ...

مثل سنگسار ...

سنگسار زنانی که به جرم عشق به خاک و خون غلتیدند...

س ...

مثل سگ ...

سگِ زردِ برادرِ شغال...

ش ...

مثل شهر ...

شهرهای پُر از حوض و فواره و میدان  
شهرهای پر از مسجد و شبستان

شهرهای از درون ویران

ش ....

مثل شوش

آلونکهای پر از بچه‌های بیمار ...

مثل شب ...

شوش در شب ...

شب‌های تیره و تار ...

شب‌های فقر و گریه‌های پنهانی ...

شب‌های مادران دیوانه ...

شب‌های مادران در بدر ...

شب‌های مادران جوان‌گم‌کرده ...

شب‌های ...

چ ...

مثل چماق ...

چاقو ...

چاله ...

چاه ...

مثل چمن‌های بی‌نظیر دست‌پخت آقای شهردار ...

چ ...

مثل چشمان گشاده از وحشت زهرا

به هنگام سنگسار ...

مثل «چه گویم که ناگفتمم بهتر است ...

زبان در دهان پاسبان سر است»!!

خ ...

مثل خمینی ...

مثل خامنه‌ای ...

مثل خاتمی ...

«درود بر سه سید فاطمی ...

خمینی،

خامنه‌ای،

خاتمی»!

خ ...

مثل خور و خواب

و خشم

وشهوت ...

خ ...

مثل خلخالی ...

«آره جانم»

تا حکم اجرا نشود،  
نمی‌روم

می‌مانم

تا اعدام‌ها را با چشم خودم ببینم.

بعد به خانه می‌روم

و با خیال راحت می‌خوابم

- می‌خوابی؟

- بله

چطور مگر؟

آن هم چه خوابی

سرم را که می‌گذارم

بیهوش می‌شوم»!

خ ...

مثل خیانت ...

ادامه‌ی خیانت ...

پذیرش خیانت ...

ج ...

مثل جماران ...

جلاد ...

مثل جان‌های پرپر جوانان یک نسل ...

مثل جابه‌جایی مهره‌ها ...

مثل جوک ...

مثل جامعه‌ی مدنی! ...

د ...

مثل داس ...

درو ...  
دیو ...  
دیوار ...  
دگراندیش ...  
دار ...

رقص جنازه‌ها بر دار...

ر ...  
مثل روشنفکر ...  
مثل رحمان و الرحیم...

و ...  
ز ...  
مثل زرشک! ...

الف ...  
لام ...  
میم ...

و الی غیر النهایه!

سپتامبر نود و هشت - برلین  
از دفتر شعر «دریا پشت تردیدهای توست»